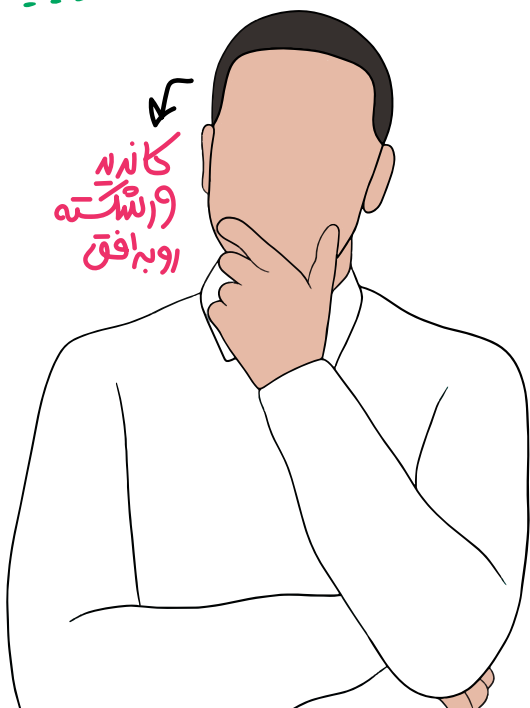
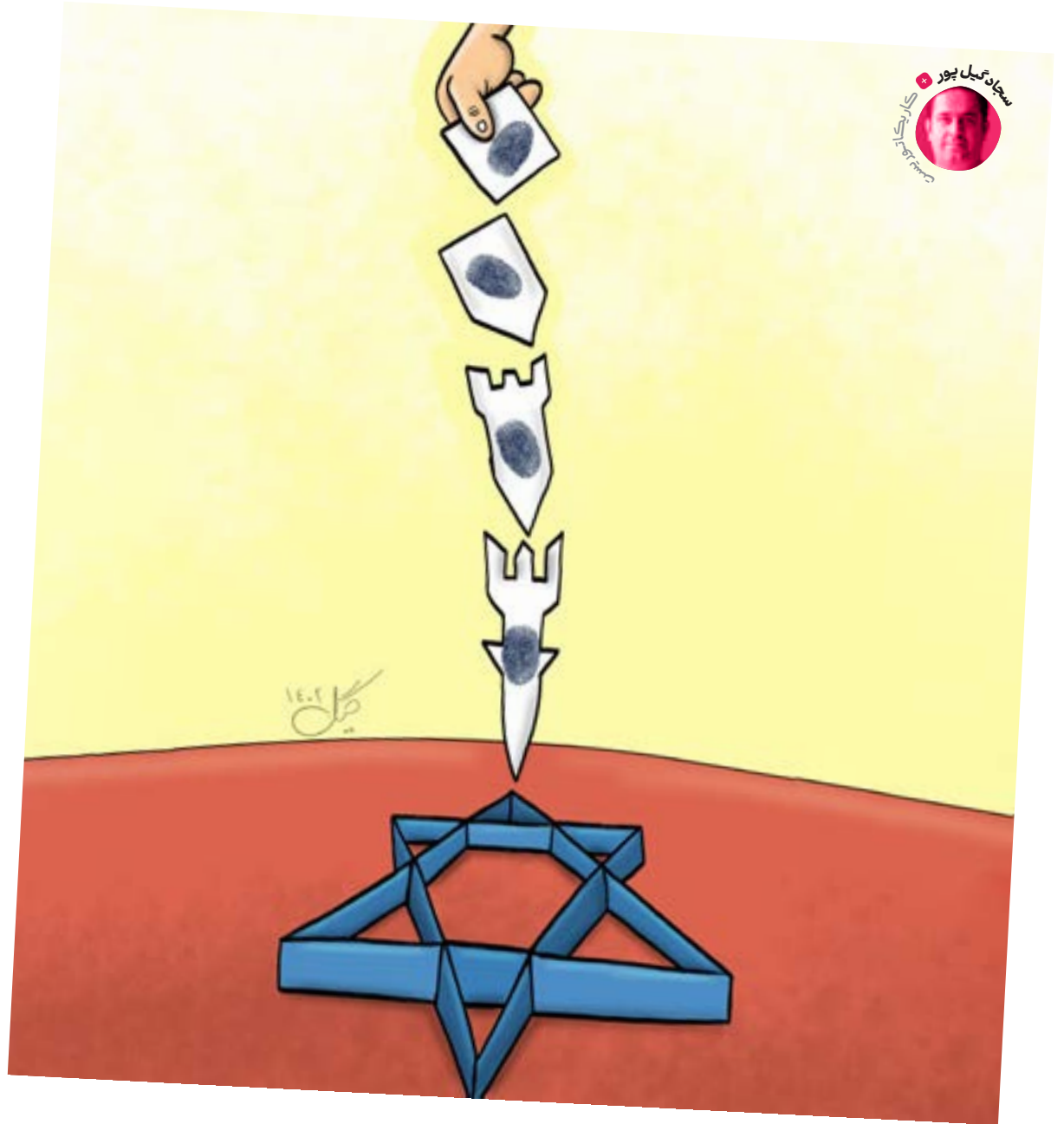


در باب معدود کاندیداهایی که باید
حواس را جمع کرد و گولشان را نخورد

انتخابات را فرا بستم

انتخابات را فدا بشوم
وقت آن است کاندیدا بشوم
عکس‌ها را بهم بچسبانم
احدی را از خود نرنجانم
زیر میزی اگر هدیه کنم
مدرک دکتری تهیه کنم
پس از آن سخت مشورت بکنم
با بزرگان معاشرت بکنم
ناصحی گفت یار مردم باش
ظاهرا در کنار مردم باش
سراین کیسه را کمی شل کن
به جهنم فقط تحمل کن
تا سیاست کمی بلد بشوی
باید از چاله چوله رد بشوی
به رقیبان خود امان ندهی
ضعفی از خویشان نشان ندهی
گر قلمبه سلمبه حرف زدی
یعنی اینکه تو چیزها بلدی
می‌شوی آدمی قدر قدرت
می‌رسی به نهایت شهرت



پراز عکس بود. حتی روی دامنه کوه‌ها با گچ و روی صخره‌ها با رنگ می‌نوشتند رأی ما فلانی، فلانی ۱۰۰ درصد. از این دست شعارها با اسپری رنگ هم بر دیوار خانه‌ها از اول خیابان تا انتهای کوچه‌ها بود. زنگ بازی تا جایی پیش می‌رفت که شبانه روی عکس نامزدهای دیگر، عکس نامزد خودشان را می‌چسباندند.

پیدا کردن جای عکس بر در و دیوار و صخره، رقابت هرشب ستادها بود. شخصی ورشکسته شده و بدهی زیادی هم بالا آورده و از همه‌جا نا امید شده بود و دنبال گشایش در زندگی‌اش بود و چه چیزی بهتر از نامزدی در انتخابات شورای شهر! پیرزن‌های ستادش در روز رأی‌گیری بین صفوف رأی‌دهندگان می‌گفتند: تو رو خدا به فلانی رأی بدهید و رشک‌سته است!

دوسه دهه پیش این‌گونه نبود که چند نفر در اتاقی بنشینند و لیستی ارائه بدهند و افراد هم برای تبلیغات، مبلغی به طراحان لیست بدهند و بعد از آن همه چیز با کاروان باشد و نامزد هم مطمئن باشد که قطعاً وارد مجلس می‌شود و میزش منتظرش است. دوسه دهه قبل، صبح که از خواب بیدار می‌شدی تمام شهر و روستا پراز پوستره‌های عکس نامزدها می‌شد.

هم‌کلاسی ام صبح که به کلاس می‌رسید حداقل چند زخم ناشی از سقوط روی دست و پایش بود و خشتک شلوارش جر خورده بود و می‌گفت رفتیم روی تیر برق و بالاتر از عکس فلان نامزد، عکس نامزد خودمان را زدیم و دیگر دست کسی به آن پوستر نمی‌رسد.

آن‌زمان نقطه‌ی خالی بر در و دیوار شهر وجود نداشت و همه